

اجرای برنامه فرهنگی – هنری بنیاد توس در لندن



یکشنبه هفته گذشته برنامه ای از طرف بنیاد توس به منظور نگهداشت دو هنرمند برجسته و موسیقی ایران سرشناس استاد حسین دهلوی (ساکن ایران) و اولین باغچه بان (ساکن کشور ترکیه) در لوگان هال لندن برگزار شد.

این برنامه به سیر تحول موسیقی کلاسیک، باله و اپرا در ایران اختصاص داشت و هنرمندانی چون پری زنگنه (خواننده سرشناس اپرا - ساکن تهران)، فرنوش بهزاد آهنگساز و رهبر ارکستر (ساکن لندن)، پری ثمر (خواننده مشهور بین المللی اپرا - ساکن آلمان)، ماریو تقدسی (خواننده اپرا - ساکن آلمان) که از شاگردان پاوراتی چهره نامدار اپرای جهان در آن شرکت داشتند، همچنین گروه رقصندگان «آل دانس» از فرانسه «آر داژ» بالرین شاخص آکادمی باله و موزیک فرانسه در این برنامه هنرنمایی کردند.

خانم ها: فخری نیکزاد گوینده قدیمی رادیو - تلویزیون ایران و خانم الیزابت منسفیلد به تسلط کامل کار گویندگی این برنامه را عهده دار بودند.

برنامه های «بنیاد توس - لندن» همواره به دلیل ویژگی هایشان با استقبال مردم روبرو می شود و این بار هم باران شدید و راه بندان کامل ترافیک

سرسپردگی و علقه مطلق من به این دو انسان فرهیخته جای تردید ندارد. اگر کلمات مشابهی توسط من استفاده شده، باید کاملاً اعتبار زیبایی و روانی نوشته ها (اگر باشد) به منابع اصلی و



در آن بخش لندن، نتوانست جلوی پر شدن کامل سالن را بگیرد. با همه این احوال، خانم جمیله خرازی با شکسته نفسی اظهار میداشت



این مقدار موفقیت او را ارضاء نمی کند و خواهد کوشید سطح و استاندارد آن را در برنامه های آینده باز هم بالاتر ببرد.

خانم جمیله خرازی اضافه کرد: ذهنیت من به طور مطلق برای سالهای متمادی پر از نوشته ها و استعارات و تشابهات آثار دو بزرگ ادبیات معاصر ایران، دکتر صدرالدین الهی و سهراب سپهری بوده است.





کدام ملت است این به کدام مذهب است این که
کشند عاشقی را که تو عاشقم چرائی.

نمی دانم عراقی در چه شور و حالی این اشعار را
سرود و لی میدانم که خود با چه شور و حالی این
جذبه را احساس می کنم. کلام عشق هر کجا که
شنیده شود نامکرر است. هنر را عشق آفرید و
هنرمند را عاشقی. حال به کدام کوی و چه نیازی
مقصود یکی است. عشق جلوه ای از تفاوتهاست.
تفاوت هایی که برای سنجیدن آنها هیچ مقیاسی در
دست نداریم.

هنرمندان به مثال ابرهای سرگردانی که آبستن
باریدن هستند دنبال سرزمینی میگردند که بر آن
ببارند و مشکل است بسیار مشکل است، که درختان
بارور را در خاک غریبه بکارند و از آنها بخواهند
میوه آشنائی به بار آورند.

هنر و هنرمند مثل عشق عرفانی میان دنیازمندان،
چون دو ساحل رودخانه باید تا به نهایت کشیده
شوند و هرگز بهم نرسند هنرمندی که هنرش را در

الهامی داده شود و اصولا نقش من به عنوان امانت
دار این واژه ها مطرح گردد.

شما می دانید که هنرمندان اکثرا نازک دل و
حساسند و همانقدر که روح و روانشان در این
سالها صدمه دیده کافی است از کسانی مثل من که
فقط ستایشگر بوده ام، خشی به صافی روحشان
نیافتند. این افتخاری است که انسانی سالها درگیر
این واژه ها مانده باشد. چنان الکن باشد که برای
بیان احساس خودش باز بارکش کلمات و واژه های
دیگران شود.

در پایان مراسم تندیس فردوسی از طرف مدیره
بنیاد توس به هنرمندان شرکت کننده در این
مراسم داده شد. در زیر متن کامل سخنرانی خانم
جمیله خرازی را ملاحظه می فرمایید:

همه شب بر آستانت شده کار من گدایی ندهم به
پادشاهی سر برگ گل ندارم، ز چه رو روم به
گلشن که شنیده ام ز گلها همه بوی بی وفائی به



راه هنر و فرهنگ، در اذهان عمومی بدون پسوند و پیشوندهای منفی تکرار کنیم.

هنرمندان ما این غرور آفرینان ما امروز خسته اند و این درد بزرگی است که انسان خستگان را دوست ندارد ولی فقط با مهر و توجه ماست که این خستگیها میشکنند نگذاریم پایان بگیرند، نگذاریم از این شکنندگان بت بسازند و ستایشگر بت ها شویم.

به جای پایان آغاز کنیم زنجیرهای زمین را بگسلانیم و روحمان را در زلال چشمه عشق وضو دهیم.



کمال بداند و تمام کند مرده است و او تا آخرین لحظات حیات باید بیافریند و باید این دو خط موازی مثل دو راه در مقابل آینه تا به بی نهایت منعکس کننده هم شوند.

هنرمند با نوایش، سازش، رنگش و گریستنش چونان گلگشتی در باغ روشنی که دیواره هایش از آب شفاف ساخته شده روحش را صفا میدهد و اثرش را خلق می کند او از شهرکثرت ها می گریزد و به پای کوه وحدت پناه می آورد و اما در پای همان کوه او را به جرم دوست داشتن سنگسار میکنند و عجا که اولین سنگهائی که به سویس رها میشود سنگ سرد چشمانی است که سالها کلمات و خیالهای رنگین او را نماد احساس خود میدانسته و با نوای سازش شور و حال ها داشته.

کلمات من کودکان زیبای دنیای اندیشه من هستند که سالها با هم در باغ های فروریخته سالهای جوانی من بازیها داشتیم اما یکروز بعد از باران و باد، بعد از فروریختن دانه های درشت باران، آسمان ذهنم پر از رنگین کمان شد این آسمان، کم ستاره برای چیدن نداشت و این تولد نوزادی بود که بعدها نام توس بر خود گرفت.

افتخار میکنیم که تا به حال توانسته ایم در این دوران حساس تاریخی کشورمان با غرور نام ایران را با یاد و یادگارهای زنده از عاشقان و فدائیان